

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز: ۲۳ / ۰۱ / ۱۳۹۸

تاریخ ثبت: ۳۰ خرداد ۱۳۹۵

عنوان: مقامات حضرت انسان

«بسمه تعالی»

مقامات حضرت انسان

در این گفتار قصد داریم شما خواننده را به بحث در آغازین جلد نهم اسفار ذیل «مقامات و منازل انسان» توجه دهیم. صفحه 78 از جلد نهم اسفار؛ «الباب التاسع: فی شرح بعض ملکات النفس الانسانية و افعالها و انفعالاتها و منازل الانسان و مقاماته»؛ باب نهم در شرح بعضی یافته‌ها یا پدیده‌های نفس انسان و فعالیت و انفعالات نفس اوست.

مقصود از «ملکات نفس انسانی» صفاتی است که بر نفس انسان ملکه می‌شود. باید دانست وقتی صفتی در نهاد انسان ملکه شود، افعال و انفعالاتی از او صادر می‌شود. ملکه شدن یعنی در یاد شدن. در برابر ملکه «حال» وجود دارد. گویند: اگر کیفیتی در نفس پیدا شود که سریع الزوال باشد؛ (زود از بین برود) آن را «حال» گویند، اما هرآنگاه آن کیفیت بر اثر تکرار و ممارست در نفس باقی بماند و بطیء الزوال شود؛ (دیر از میان برود) به آن «ملکه و عادت» گفته می‌شود.

مقصود از «فعالیت» افعالی است که در طول زندگی از انسان سر می‌زند نظیر خوابیدن، مطالعه کردن و رفتن؛ اما «انفعالات» حالت‌هایی است که در آن تأثیر انسان بروز داده می‌شود مانند گریه، غم، اندوه و خوشحالی. منظور از «منازل» ترقیات و تکاملاتی است که برای انسان در وادی عرفان الهی حاصل می‌شود و در «مقامات» ممتازیت او بروز می‌کند.

باید توجه داشت سالک پیش از اینکه به مقامات انسانی وارد شود جز صفات حیوانی چیز دیگری را تصور نمی‌کرد. او چیزی نبود جز خوردن و خوابیدن و راه رفتن؛ اما هرگاه که به این مرحله می‌رسد، لحظه‌هایش برایش عزیزند، نفس اش برای خودش معظم است، نگاهش با کمال است، اراده‌اش عزیز و پراوج و نیتش پربهاست؛ یعنی هنگامی که انسان مقامات و منازل خویش را بیابد برای خودش بها و ارزش فراوانی قائل است. منظور از اینکه به خودش بها می‌دهد نه اینکه متکبر باشد بلکه هدف این است که نگاهش نافذ است، بیان و قولش دو تا نیست، او دیگر گوهر می‌شود. گوهر اراده، گوهر نیت، گوهر گفته، گوهر علم، گوهر نشست و برخاست او، هرچه هست، بها دارند. این ویژگی از تأثیر منازل و مقامات انسان به دست می‌آید.

همانگونه که بسیاری از اولیاء... به خود عنایت نموده و خویش را مورد خطاب قرار می‌دهند! مانند شیخ اسدا... بروجردی از مجتهدان بزرگ امامیه قرن سیزدهم هجری که ایشان استاد والای شیخ مرتضی انصاری (اعلیا...مقامه) بود. بیانش این بود که مدتها روز و شب در آفرینش و خلقت خویش سرگردان بودم که هدف از آفرینش و غایت اثر من چیست؟

ایشان می‌فرماید: آنگاه که ملا مرتضی را در حلقه درس خویش یافتیم و پس از مدتی وی را زیر نظر علمی قرار دادم، آنهمه زیرکی و دریافت‌های علمی او مرا خوشحال نمود و پس از مدت کوتاهی یافتیم که آنچه بزرگترین مراجع فقهی و اصولی به آن آگاه هستند شخص ایشان از آنها برتر است!

«و ان قواه بعضها ارفع وجوداً و اقل قبولاً»؛ همین انسان به جایی می‌رسد که نیروی نگاهش از نیروی گفته‌اش محکمتر می‌شود؛ یعنی به جای اینکه بگوید «آری!» با نگاهش می‌گوید «آری!». به اینجا می‌رسد که هر عضویش برای خودش یک ارفعیت و یک اعظمیت و سروریت دارد. به جای اینکه بگوید «می‌آیم» سری تکان می‌دهد و همین سر به اندازه دهها نام و امضا بها دارد. او وقتی موضوعی را به عنوان حق و اصل پذیرفت، تا ابد برایش اصل و حق است هرچند دیگران ضد نظر او بگویند.

اصولاً علت عدم ثبات عقیده نیز همین است؛ استاد موسوی می‌فرمایند: هنگامی که انسان معرفت و ایمان به

موضوعی داشته باشد، یقینش به حد عالی می‌رسد، آنجاست که در برخورد با بادهای روزگار مقاوم بوده و از آنها متأثر نمی‌شود و در برابر هر گیری خم و راست نمی‌گردد. به همین خاطر حضرت علی(ع) در حدیثی پیرامون خصوصیات شخص مؤمن می‌فرمایند: «المؤمن نفسه اصلب من الصلد...» (غرر الحکم و درر الکلم، ص 116). مؤمن نفس و جسمش از آهن محکمتر است. او گونه‌ای نیست که با سخنی از عقیده خود دست بردارد یا به سوی عقیده‌ای هدایت شود؛ خیر، او وقتی که در ایمانش محکم باشد از کوه محکمتر است. اینکه بعضی انسانها فوراً از اصلی که برای خود در نظر گرفته‌اند منصرف می‌شوند، این‌ها به آن اصل ایمان ندارند چه اگر یقین داشته باشند، در برابر هر باد مخالف هم که قرار بگیرند دیگر متزلزل نخواهند شد.

در این زمینه میتوان به شخصیت سقراط فیلسوف برجسته قم مثال زد و استقامت او در برابر سخنان لغوی که در مورد وضع ظاهری خویش می‌شنید. این حالت او یکی از نقطه‌های درخشنده زندگی او بوده است!

برای نمونه در دوران خود سقراط وقتی او را از جهت ظاهر نقد می‌کردند و نازیبا معرفی می‌نمودند او به جای اینکه ناراحت شود یا واکنشی از خود نشان دهد ارزش زیبایی را اینگونه بیان می‌کرد که «تو مخاطب که این همه به زبور فضیلت آراسته‌ای ثابت کن که زیباتر از من هستی؟ برای اثبات موضوع باید مشعلی بیاوری. آیا تصور میکنی که زیبایی فقط در انسان وجود دارد؟ مسلماً در موجودات دیگر هم هست و هر چیزی به حسب خود یک زیبایی دارد.» سقراط در این زمینه دفاع زیبایی می‌کند و می‌گوید: «می‌دانید برای چه انسان به چشم نیازمند است؟» مخاطب پاسخ میدهد: «ظاهراً برای دیدن!» سقراط می‌گوید: «پس در این صورت چشمهای من زیباتر از دیدگان توست زیرا چشمهای تو جز به خط مستقیم نمی‌بینند حال آنکه چشمهای من از پهلو هم می‌بینند زیرا برآمده‌اند»؛ (ر.ک: فلاسفة بزرگ، آندره کرسون). او یکی یکی مباحث را طوری بیان می‌کند که مخاطب را سخت تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد و همگان متوجه زیبایی روح سقراط میشوند.

حضرت استاد می‌فرمایند: هرچقدر مقام و منزلت انسان قویتر باشد، «لا و نعم‌هایش» محکم‌ترند. اگر کسی به منزلت خودش راه یابد و بداند در درونش چه اوج و موجی حاکم است، دیگر نه چانه می‌زند و نه التماس می‌کند. یک جمله می‌گوید یا «آری» یا «نه»؛ او هم خودش با این «آری» تا ابد تسلیم است و هم آنکه در مسیر او قرار گرفته، تا ابد آرام است.

منبع: تحقیقات محقق و فیلسوف متاله حضرت استاد موسوی ذیل جلد نهم اسفار حضرت ملاصدرا(اعلی...مقامه)، رساله مقامات و منازل انسان، مرحله (1)